

بررسی قاعده «قابل تعزیر بودن هر عمل حرام» در

فقه امامیه و حنفی*

سید مهدی حسینی**

چکیده

قاعده «قابل تعزیر بودن هر عمل حرام» که یکی از قواعد اصطیادی در فقه امامیه و حنفی و حاکم بر تعزیرات است، مبنای مشروعیت بسیاری از قوانین جزایی و همچنین اسلامی بودن آنها را تشکیل می‌دهد. اکثریت قریب به اتفاق فقهای امامیه و حنفی این قاعده را پذیرفته‌اند و آن را هم در گناهان صغیره و هم در گناهان کبیره جاری می‌دانند، اما عده‌ای از فقهای امامیه آن را منحصر در گناهان کبیره می‌دانند و در مقابل این دو دیدگاه، عده‌ای دیگر عمومیت این قاعده را حتی در گناهان کبیره نپذیرفته‌اند.

برای اثبات این قاعده به روایات عامی که در تعدی از حدود الهی قائل به اجرای حد هستند، روایات خاصی که از معصومین علیهم‌السلام نقل شده است و در برخی از معاصی تعزیر را لازم دانسته‌اند، برخی از روایاتی که در باب وجوب جلوگیری از ارتکاب محرمات است، سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی علیه‌السلام که در برخی موارد مرتکبین برخی از معاصی را با اینکه در شرع حدی برای آنها معین نشده مورد تعزیر قرار داده‌اند و قاعده حفظ نظام، تمسک شده است.

کلید واژه‌ها: تعزیر، حرام، قاعده، حد.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۶/۰۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۱/۱۱

** دانش‌پژوه دکتری حقوق و معارف اسلامی مجتمع آموزش عالی مشهد مقدس/

mahdihosseini3908@yahoo.com



مقدمه

برای اینکه یک سیاست کیفری هم‌زمان، کارآمد، عادلانه و انسانی باشد، لازم است در پیش‌بینی و اجرای ضمانت‌اجراهای کیفری، متناسب با تنوع جرایم، گوناگونی مجرمان و تفاوت شرایط ارتکاب بزه، از انواع و مقادیر مختلف مجازات بهره‌جوید.

در سیاست کیفری اسلام، با تشریح کیفرهای ثابت و معین (قصاص، دیات و حدود) و مجازات‌های نامعین و انعطاف‌پذیر (تعزیرات) این تنوع کیفی و نوسان کمی به‌خوبی دیده می‌شود. یکی از قواعدی که حاکم بر کیفرهای نامعین (تعزیرات) و نشان‌دهنده گستردگی آنها است قاعده «قابل تعزیر بودن هر عمل حرام» است. مراد از این قاعده که با عباراتی همچون «التعزیر لکل حرام»، «التعزیر لکل عمل محرّم» یا «کل معصیة لم یرد فیہ حد ففیہا التعزیر» از آن تعبیر می‌شود و یکی از قواعد اصطیادی در فقه شیعه و عامه است، آن است که ارتکاب هر معصیتی که در شرع مقدس برای آن مجازات حدی پیش‌بینی نشده، قابل تعزیر است. به عبارت دیگر، مرتکب هر فعل حرام غیر حدی، قابل تعزیر شدن است. (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۹۰)

این قاعده در فقه جزایی از اهمیت بسیاری برخوردار است، زیرا مبنای مشروعیت و اسلامی بودن بسیاری از قوانین جزایی است. برای بسیاری از اعمالی که در قوانین موضوعه فعلی، به ویژه قانون جزای افغانستان^۱ جرم تلقی شده است و برای آنها مجازات تعیین شده است، نص و دلیل خاصی در شرع مقدس اسلام وجود ندارد، با وجود این، این قوانین مخالف شرع دانسته نشده است، زیرا این اعمال معمولاً حرام و هر عمل حرامی قابل تعزیر است.

۱. مفهوم شناسی

عمده واژه‌های این قاعده، دو واژه «تعزیر» و «حرام» است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) تعزیر

در کتب لغت برای واژه «تعزیر» بیش از دوازده معنی ذکر شده است. بعضی از این معانی با یکدیگر مشابه، برخی مخالف و بعضی متضاد هستند؛ این معانی عبارت‌اند از: «رد و منع»، «زدن کمتر از حد»، «ضرب شدید»، «توقیف به جهت دین»، «توقیف و بازداشت به جهت ترک واجب و مخالفت با احکام»، «تأدیپ»، «سرزنش»، «اجبار بر

۱. تمام قانون اختصاص به تعزیرات دارد و حدود و دیات به فقه حنفی احاله شده است. (رک: ماده ۱،



انجام عمل»، «اعانت و یاری نمودن»، «تقویت نمودن»، «بزرگ داشتن و ادای احترام»، «نکاح و ازدواج» (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۱۶۴؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۵۱۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۵۶۱-۵۶۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۵۱؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲: ۷۴۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۳۱۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۶۴؛ ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۲: ۷۰۵)

از بررسی معانی و کاربردهای واژه «تعزیر» استفاده می‌شود که معنای اصلی این کلمه «رد» و «منع» است و بسیاری از معانی دیگر به این معنی بازمی‌گردد. به عنوان مثال در معنای «سرزنش» و «ملامت»، رد و منع وجود دارد، زیرا هرگاه مردم شخصی را ملامت و سرزنش می‌کنند در واقع او را از انجام دوباره آن عمل منع می‌کنند. همچنین «ضرب شدید» باعث می‌شود شخص خطاکار از انجام دوباره آن عمل منع گردد. نکاح زن نیز او را از کارهایی که منافی عفت است باز می‌دارد. در «توقیف» و «بازداشت» به جهت دین یا ترک واجب و مخالفت با احکام نیز به نحوی معنای «رد» و «منع» وجود دارد. همچنین در یاری کردن دیگران نیز به نحوی معنای «رد» و «منع» وجود دارد چرا که به این وسیله، دشمن از تجاوز دوباره منع می‌گردد. (انصاری و دیگران، ۱۳۸۵: ۶۷-۶۶)

تعریف اصطلاحی

در اصطلاح، تعاریف مختلفی از «تعزیر» شده است. در برخی موارد آن را وصفی برای «جرم» و گاه وصف «مجازات» دانسته‌اند. به عنوان مثال محقق حلی می‌نویسد: «آنچه عقوبتی معین ندارد تعزیر نامیده می‌شود». (محقق حلی، بی‌تا، ج ۴: ۱۳۹) در این تعریف «تعزیر» وصف برای جرم گرفته شده است.

شهید ثانی معتقد است: «تعزیر در اصطلاح شرع عبارت از عقوبتی است که در غالب موارد در اصل شرع برای آن اندازه‌ای معین نگردیده است». (شهید ثانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴: ۳۲۵) ابوبکر کاشانی نیز تعزیر را این‌گونه تعریف می‌نماید: «تعزیر تأدیبی است نسبت به گناهی که برای آنها حدی مقرر نشده است». (کاشانی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۶۳) بر اساس این دو تعریف، «تعزیر» وصف مجازات می‌شود.

ب) حرام

مراد از «حرام»، نقض دستورات خداوند متعال و یا همان گناه کردن است که ممکن است با ارتکاب محرمات و یا ترک واجبات تحقق پیدا کند. کارهایی مانند ترک نماز واجب، نگرفتن روزه ماه رمضان بدون عذر، سوگند شکنی، نزدیکی در حال حیض، خیانت در امانت، رباخواری، گواهی دروغ، قماربازی، فحش و دشنام و... (عوده، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۹۰-۱۷۲) از این شمارند. نکته‌ای که باید بدان توجه داشت آن است که دامنه



اعمال حرام در شرع مقدس اسلام بسیار زیاد است و شارع مقدس احکامی را چه الزامی و یا غیر الزامی در این راستا بیان می‌کند. نقض تمام احکام الزامی اعم از واجبات و محرمات حرام محسوب می‌شود.

۲. بررسی دیدگاه‌های مختلف پیرامون قاعده

در مورد قاعده مذکور، چند دیدگاه میان فقها مطرح است. اکثریت این قاعده را پذیرفته‌اند، عده‌ای آن را محصور به گناهان کبیره نموده‌اند و برخی نیز کلاً این قاعده را نمی‌پذیرند.

الف) پذیرش قاعده

قریب به اتفاق فقهای امامیه و حنفی این قاعده را پذیرفته‌اند که در ادامه ابتدا به ذکر برخی از عبارتهای آنها اشاره و در سپس دلایل این دیدگاه ذکر خواهد شد. شیخ طوسی در المبسوط می‌نویسد: «کل من أتى معصية لا يجب بها الحد فإنه يعزر...؛ هر کس مرتکب معصیتی شود که حد نداشته باشد تعزیر می‌شود». (طوسی، ۱۳۵۱، ج ۸: ۶۹) علامه حلی در تحریر الاحکام می‌نویسد: «کل من فعل محرماً أو ترک واجباً فلإمام تعزيره بما لا يبلغ الحد...؛ هر کس مرتکب حرامی شود و یا واجبی را ترک کند، امام حق دارد او را به اندازه‌ای که به مقدار حد نرسد تعزیر کند». (حلی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۹۸۳)

آیت‌الله خویی می‌فرماید: «من فعل محرماً أو ترک واجباً إلهياً عالماً عامداً عزره الحاكم حسب ما يراه من المصلحة...؛ هر کس عالماً و عامداً حرامی را مرتکب شود یا واجبی الهی را ترک نماید، حاکم او را به مقداری که مصلحت بداند تعزیر می‌کند» (خویی، ۱۴۱۰ ق: ۵۵)

نووی در روضة الطالبین می‌گوید: «تعزیر در هر معصیتی که در آن حد و کفاره ندارد، مشروع است و تفاوتی نمی‌کند که آن معصیت از مقدمات فعلی باشد که در آن حد است و یا هر فعل حرام دیگری باشد». (نووی، بی‌تا، ج ۷: ۳۸۰)

سرخسی در المبسوط می‌نویسد: «...هر کس مرتکب حرامی شود که در آن حد مشخصی نباشد، تعزیر می‌شود...». (سرخسی، بی‌تا، ج ۲۴: ۳۶)



ب) دیدگاه تفصیلی

برخی دیگر از فقها معتقدند تعزیر شرعی مختص افعالی است که در شرع، گناه کبیره قلمداد شده است. صاحب جواهر با استناد به آیه ۳۱ سوره نساء^۱ معتقد است چون خداوند وعده چشم‌پوشی از گناهان صغیره را به اجتناب‌کننده از گناهان کبیره داده است، نمی‌توان قائل به تعزیر معاصی صغیره شد، خصوصاً که مرتکب گناهان صغیره، عدالت خود را از دست نداده و محکوم به فسق نمی‌شود. (نجفی، بی‌تا، ج ۴۱: ۴۴۸)

امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «هرکس واجبی را ترک کند یا حرامی را انجام دهد، امام و نائب او می‌تواند او را تعزیر کند به شرط آنکه حرام صورت گرفته از زمره گناهان کبیره باشد». (امام خمینی، ۱۳۹۰، ق، ج ۲: ۶۰۷)

در رد قول و استدلال صاحب جواهر می‌توان گفت: فرض آن است که گناه صغیره نیز حرام و مبعوض شرع است و آیه مورد استدلال نیز بر چشم‌پوشی و عفو گناه صغیره در آخرت دلالت می‌کند، پس با جواز تعزیر در مورد انجام گناهان صغیره منافاتی ندارد، زیرا تعزیر خود وسیله‌ای است برای جلوگیری مجرم از تکرار گناه و هشدار است به دیگران که مرتکب گناه نگردند و شمول و عموم قول پیامبر ﷺ که فرمود: «خدا برای هر چیز حدی قرار داده و برای کسانی که از این حد تجاوز کنند نیز حدی معین کرده است» نیز بر عدم اختصاص تعزیر به گناهان کبیره دلالت می‌کند. (منتظری، ۱۳۶۷، ج ۳: ۴۸۵)

در میان فقهای حنفی به صاحب‌نظری دست نیافتیم که این قول را پذیرفته باشد.

ج) عدم پذیرش قاعده

در دو قول مذکور، علما اصل قاعده را پذیرفته بودند فقط در سعه و ضیق آن اختلاف داشتند که آیا این قاعده فقط گناهان کبیره را شامل می‌شود و یا عام است. در مقابل این اکثریت، اندکی از فقها قاعده مزبور را نپذیرفته‌اند و قبول ندارند که ارتکاب هر فعل حرامی و لو کبیره مستحق تعزیر باشد. از جمله این افراد، مرحوم حاج سید احمد خوانساری است که در ادله این قاعده مناقشه کرده است. (خوانساری، ۱۴۰۵، ق، ج ۷: ۹۸-۹۶، ۱۱۸-۱۱۲ و ۱۲۱-۱۲۰) محقق اردبیلی در کتاب *مجمع الفوائد* و *البرهان* می‌گوید: «دلیلی بر کلیت تعزیر نداریم، گر چه این کلیت بالا شعاری یا نوعی قیاس استفاده شود». (اردبیلی، ۱۴۰۳، ق، ج ۲: ۱۵۹)

۱. «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم».



آیت‌الله گلپایگانی در کتاب *الدر المنضود فی أحكام الحدود*، ادله قاعده را ذکر نموده و آنها را نقد می‌کند. (گلپایگانی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۱۵۰-۱۵)

۳. مستندات قاعده

برای اثبات قاعده مزبور به روایات، سیره و حفظ نظام استناد شده است که در ادامه هر کدام بیان شده و به نقد آنها پرداخته می‌شود.

الف) روایات

فقهها برای اثبات این قاعده به روایات متعددی استناد نموده‌اند که در دسته‌بندی‌های مختلف قابل تقسیم است. در ادامه به بخشی از این روایات اشاره می‌شود.

یکم) روایات عام

روایات متعددی داریم که مضمون آنها این است که خداوند متعال برای هر چیزی حد و مرزی قرار داده و هر کس که از این حد و مرز تعدی کند، برای وی مجازات و حد قرار داده است. بدیهی است کسی که مرتکب حرامی شود و یا واجب الهی را ترک کند از حدود و مقررات الهی تعدی نموده است و مستحق عقاب خواهد بود. حال در خصوص فعل این شخص، اگر مجازات آن در شرع مشخص شده باشد از آن تحت عنوان «حد» و اگر مجازات آن مشخص نشده باشد از آن تحت عنوان «تعزیر» یاد می‌شود. (ترابی شهرضایی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۷۱-۳۷۰)

یکی دیگر از این روایات صحیحه *داوود بن فرقد* است او نقل می‌کند: یاران پیامبر ﷺ از سعد بن عباده پرسیدند: ای سعد اگر بر شکم زنت فردی را مشاهده کنی با او چه خواهی کرد؟ سعد در پاسخ گفت: با شمشیر او را از پای درخواهم آورد. در این هنگام پیامبر ﷺ وارد شد و فرمود: ای سعد چه شده است؟ گفت: از من پرسیدند اگر بر روی همسر خود کسی را بیابی چه می‌کنی؟ گفتم او را با شمشیر از پای درخواهم آورد. پیامبر ﷺ فرمودند: ای سعد برای اقامه چهار شاهد چه خواهی کرد؟ سعد پرسید: ای رسول خدا بعد از اینکه با چشمانم او را دیدم و خدا هم بدان علم دارد، باز هم چهار شاهد لازم است؟ پیامبر ﷺ فرمودند: آری، زیرا خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده و برای کسی که از آن حد تجاوز کند، هم حدی قرار داده است. (برقی، ۱۳۳۰، ج ۱: ۲۷۴؛ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۸: ۱۴)

یکی دیگر از این روایات، روایت *سماعه* است که از امام صادق علیه السلام این گونه نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَ مِنْ تَعْدَى ذَلِكَ الْحَدِّ كَانَ لَهُ حَدٌّ»



برای هر چیزی حدی است و هر کس که از آن حد تجاوز کند، برای او حدی است.» (نجفی، ۱۴۲۳ق، ج ۳: ۷۰؛ عاملی، همان: ۱۷)

جدای از روایات مذکور، روایات دیگری نیز به همین مضمون وجود دارد که به ذکر همین مقدار اکتفا می‌شود. البته در بین منابع اهل سنت به روایاتی با این مضمون دست پیدا نشد و کسی هم از محققین و فقهای اهل سنت دیده نشد که به روایاتی با این مضمون استدلال نموده باشد، به همین خاطر به ذکر احادیثی از کتب امامیه اکتفا شد.

دوم) روایات خاص

موارد متعددی داریم که در آنها حد معین شرعی وجود ندارد و از آنها تعبیر به تعزیر، عقوبت و تنبیه شده است و روایات نیز ویژگی خاصی ندارند و بعید نیست که بتوانیم از کنار هم گذاشتن آنها و عموم تعلیل، یک قاعده کلی را به دست بیاوریم و آن «قابل تعزیر بودن هر عمل حرام» است. (اردبیلی، ۱۴۱۳ق: ۶۰)

برخی از اعمالی که در روایات آمده و برای آنها تعزیر، عقوبت و یا تأدیب در نظر گرفته شده به قرار ذیل است:

- خوردن یا غصب مال یتیم؛
- خیانت در امانت؛^۱
- خوردن گوشت خوک و مردار؛^۲
- تنه زدن به دیگری به گونه‌ای که با دست به زمین بیفتد؛^۳
- فحش و دشنام دادن؛^۴
- قتل کافر ذمی؛^۱

۱. أن أمير المؤمنين عليه السلام كان لا يرى الحبس إلا في ثلاث؛ رجل أكل مال اليتيم أو غصبه أو رجل أوتمن على أمانة فذهب بها. (مجلسی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۳: ۴۱۰)

۲. عن أبي عبدالله عليه السلام أنه قال: أكل الميتة والدم ولحم الخنزير عليهم [عليه] أدب فان عاد أدب قلت : فان عاد يؤدب؟ قال : يؤدب وليس عليهم [عليه] حد... (العالمی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸: ۵۸۱)

۳. عن رزين، قال: كنت أتوضأ في مiazza الكوفة. فإذا رجل قد جاء فوضع نعليه ووضع درته فوقها ثم دنا فتوضأ معي. فزحمته حتى وقع على يديه فقام فتوضأ فلما فرغ ضرب رأسه بالدرة ثلاثاً. ثم قال: إياك أن تدفع فتكسر فتغرم فقلت: من هذا؟ فقالوا: أمير المؤمنين. فذهبت أعتذر إليه فمضى ولم يلتفت إلي. (همان: ۵۸۳)

۴. عن أبي جعفر عليه السلام قال: قضى أمير المؤمنين عليه السلام في الهجاء التعزير. (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰: ۸۲)



- گوش دادن به غنا و موسیقی؛^۲
- خلوت کردن مرد و زن اجنبی؛^۳
- شخص بدهکاری که مال و ثروت داشته باشد ولی بدهی دیگری را پرداخت نکند؛^۴
- سرقت غیر حدی.^۵
- موارد متعدد دیگری که با تتبع در کتبی فقهی و حدیثی می‌توان به آنها دست پیدا نمود.

البته در همین‌جا باید یادآور شد که اهل سنت برای عمومیت این قاعده و استناد به این دسته از روایات دست به دامان قیاس می‌شوند. به این صورت که مواردی از معاصی را که در کتب روایی آنها ذکر شده و برای آن تعزیر در نظر گرفته شده است، ذکر می‌کنند و بقیه معاصی را از باب قیاس قابل تعزیر می‌دانند. به عنوان مثال در کتاب *معالم القرية* آمده است: چون خداوند تنبیه زن ناشزه را جایز شمرده است،

۱. ان رسول الله ﷺ فرض علی کل مسلم قتل رجلاً من أهل الكتاب أربعة آلاف درهم و أنه ینفی من أرضه إلی غیرها. (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵: ۱۴۰)
۲. صفوان بن أمیه قال: کنا عند رسول الله ﷺ. فجاء عمرو ابن مرة. فقال: یا رسول الله! إن الله قد کتب علی الشقوة. فما أرانی أرزق إلا من دفی بکفی. فأذن لی فی الغناء، فی غیر فاحشة. فقال رسول الله ﷺ: لا آذن لک ولا کرامة ولا نعمة عین کذبت، أی عدو الله! لقد رزقک الله طیباً حلالاً فاخترت ما حرم الله علیک من رزقه مکان ما أحل الله عز وجل لک من حلاله. ولو کنت تقدمت إلیک لفعلت بک و فعلت. قسم عنی و تب إلی الله. أما إنک إن فعلت، بعد التقدمة إلیک ضربتک ضرباً وجیعاً و حلقت رأسک مثله و نفیتک من أهلک و أحللت سلک نهبه لفتیان أهل المدينة. (القرزونی، بی تا، ج ۲: ۸۷۲ - ۸۷۱)
۳. عن الحسن أن رجلاً مرَّ علی رجل یکلم امرأة فرأی ما لم یملک نفسه فجاء بعضاً، فضربه حتی سالت الدماء، فشکا الرجل ما لقی إلی عمر بن الخطاب فأرسل عمر إلی الرجل فسأله، فقال: یا أمیر المؤمنین، إنی رأیته یکلم امرأة فرأیت منه ما لم أملک نفسی، فتنکلم عمر ثم قال: و أینا کان یفعل هذا. ثم قال للرجل: اذهب عین من عیون الله أصابتک. (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۴۶۲)
۴. یذکر عن النبی ﷺ لی الواجد یحصل عرضه و عقوبته. قال سفیان عرضه یقول مطلنتی و عقوبته الحبس. (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۳: ۸۵)
۵. قال یا رسول الله ﷺ کیف تری فی الثمر المعلق. قال هو و مثله معه و نکال و لیس فی شیء من الثمر المعلق قطع الا ما آواه الجرین فما اخذ من الجرین فبلغ ثمن المجن ففیہ القطع و ما لم یبلغ ثمن المجن ففیہ غرامة مثلیه و جلدات نکال. (بیهقی، بی تا، ج ۴: ۱۵۳)

از این رو، ما سایر معاصی را بنا بر صلاحدید امام یا نایب او بر این مورد قیاس می‌کنیم. (منتظری، ۱۳۷۶، ج ۳: ۴۷۵)

سوم) روایات وجوب جلوگیری از ارتکاب محرمات

این دسته از روایات، اخبار و روایاتی است که از مضمون آن وجوب جلوگیری از انجام محرمات توسط همگان (و لو با دست) استفاده می‌شود. بی‌تردید تمامی گناهان مصداق منکرند و به مقتضای ادله نهی از منکر، شخص گنهکار باید به هر نحوی از ارتکاب گناه بازداشته شود. تعزیر از جمله اموری است که با آن می‌توان گناهکاران را از ارتکاب گناه بازداشت. بنابراین با اثبات گناه بودن عمل ارتكابی، تعزیر نیز از باب نهی از منکر ثابت می‌گردد و از آنجا که نهی از منکر به صورت زبانی در همه جا کافی نیست، نوبت به نهی عملی می‌رسد که از طریق تعزیر امکان‌پذیر است. (عمید زنجانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۹)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «هر کس از شما معصیتی را مشاهده کند، در صورت قدرت و توانایی می‌بایست در عمل با آن به مقابله برخیزد».^۱ در خبر ابن‌ابی‌لیلی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «... آن کس که به‌وسیله شمشیر با امری منکر به مقابله می‌پردازد تا دستورات الهی حاکم گردد و کار ستمگران به پستی گراید، او کسی است که در طریق هدایت قرار گرفته است».^۲

در خبر طولانی دیگری که یحیی طویل از امام صادق علیه السلام نقل کرده چنین آمده است: «خداوند زبان را رها و دست را بسته قرار نداد، بلکه این چنین مقرر فرمود که با هم باز و با هم بسته شوند».^۳

علاوه بر موارد مذکور، روایات دیگری نیز در این باره از شیعه و سنی نقل شده که برای آگاهی بیشتر می‌توانید به آنها رجوع کنید. (منتظری، ۱۴۱۶، ج ۳: ۴۷۴-۴۷۳)

ب) سیره

«سیره» در لغت به معنای «طریق» و «روش» است و در اصطلاح به معنای تبعیت و پیروی از روشی است که از صدر اسلام معمول بوده است. پس اگر عملی از

۱. من رأی منکم منکرا فلینکر بیده إن استطاع. (بروجردی، ۱۴۰۷، ق، ج ۱۴: ۴۰۲)

۲. من أنکره بالسيف لتكون كلمة الله هي العليا و كلمة الظالمين هي السفلى فذلک الذی أصاب سبیل الهدی. (ری‌شهری، ۱۴۱۶، ق، ج ۳: ۲۶۱۶)

۳. ما جعل الله عز وجل بسط اللسان و كفّ الید ولكن جعلهما بیسطان معا و يكفسان معا. (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۱۶۹)



زمان رسول خدا ﷺ و ائمه عليهم السلام متداول و مرسوم بوده است، یعنی آن بزرگواران یا خودشان آن را انجام می‌دادند و یا اگر مسلمانان آن را انجام می‌دادند، این پیشوایان آنها را منع نمی‌کردند، ما نیز می‌توانیم به عمل آنها استناد کنیم. (انصاری و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۱۰)

با بررسی سیره پیامبر اکرم ﷺ و حضرت علی عليه السلام می‌توان به این مطلب پی برد که آن دو بزرگوار در بسیاری از موارد مرتکبین گناه را تعزیر می‌کردند و از آنجایی که در این موارد خصوصیت و ویژگی خاصی نبوده است، می‌توان با الغای خصوصیت برای اثبات مدعای خویش به این سیره استناد نمود.

فردی محضر رسول اکرم ﷺ حاضر شد و گفت شخصی را به خدا قسم دادم و از او درخواست کمک نمودم، او به من پنج تازیانه زد. حضرت ﷺ نیز او را پنج تازیانه دیگر زدند. (حرعاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۸: ۵۷۷) از جمله‌ای که حضرت در جواب این شخص فرموده است (سل بوجهک اللثیم) معلوم می‌شود که وی با اینکه نیاز نداشته، تقاضای کمک کرده و آن شخص را به دروغ قسم داده است و قسم دروغ گناه است و تعزیر دارد. (انصاری و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۱-۳۲) مورد دیگر از سیره پیامبر ﷺ از ابهریره نقل شده است که شراب‌خواری را نزد رسول خدا ﷺ آوردند. حضرت ﷺ فرمود: او را بزنید. عده‌ای با دست برخی با کفش و بعضی با لباس او را می‌زدند. (متقی هندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۵: ۴۹۶) از آنجایی که حد شراب‌خوار معین است، لذا باید این نوع از مجازات، تعزیر باشد.

مواردی هم در سیره حضرت علی عليه السلام دیده می‌شود که شخص عاصی را مورد تعزیر قرار داده‌اند. از جمله، تعزیر کسی که به حضرت علی عليه السلام در حال وضو تنه زد و حضرت عليه السلام با دست به زمین افتاد،^۱ تعزیر جوان استمنا کننده،^۲ تعزیر کسی که به

۱. عن رزين قال: كنت أتوضأ في ميضأة الكوفة، فإذا رجل قد جاء فوضع نعليه ووضع درته فوقها. ثم دنا فتوضأ معي فزحمته حتى وقع على يديه فقام فتوضأ فلما فرغ ضرب رأسي بالدرّة ثلاثاً. ثم قال: إياك أن تدفع فتكسر فتغرم. فقلت: من هذا؟ فقالوا: أمير المؤمنين، فذهبت أعتذر إليه فمضى ولم يلتفت إلي. (حرعاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۸: ۵۸۳)

۲. أن أمير المؤمنين عليه السلام أتى برجل عبث بذكرة، فضرب يده حتى احمرت ثم زوجته من بيت المال. (كليني، ۱۴۶۷، ج ۷: ۲۶۵)



دیگری گفته بود من مادرت را به خواب دیدم و محتلم شدم،^۱ همچنین تعزیر زنی که با پسر نابالغی زنا کرده بود^۲ و موارد متعددی دیگر را می‌توان در سیره پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام پیدا نمود که شخص عاصی را مورد تعزیر قرار داده‌اند.

ج) حفظ نظام

اسلام به حفظ نظام مادی و معنوی و اجرای احکام در مجاری خود اهمیت فراوان قائل است. مرحوم نائینی می‌گوید: حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت نوع اهالی و رساندن هر ذی‌حقی به حق خود و منع از تعدی و تجاوز آحاد ملت بعضهم علی بعض الی غیر ذلک از وظائف نوعیه راجعه به مصالح داخله مملکت و ملت است. (ولایی، ۱۳۹۱ به نقل از نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله: ۲۴) از این رو، در اسلام نه تنها اخلال در نظام جامعه ناپسند و غیر معقول است، بلکه آنچه نظام معیشت جامعه بدان نیاز دارد واجب کفایی شمرده می‌شود؛ طبیعی است این نکته اقتضا می‌کند که حاکم بتواند هر کس را که با ارتکاب محرمات با نظام مخالفت کند مورد تعزیر قرار دهد. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۳۷)

بنابراین تعزیر به عنوان یک عقوبت شرعی، وسیله‌ای برای منع و زجر مجرم از تکرار معصیت و اصلاح اوست و موجب جلوگیری سایر افراد از ارتکاب هر آنچه مبعوض شارع است می‌شود و در نهایت ضامن اصلاح جامعه است. توانایی حکومت اسلامی در اداره جامعه بر اساس ضوابط و احکام اسلامی ایجاب می‌کند که اجرای تعزیر، منحصر به موارد خاصی نباشد و به حکم عقل شامل تمام معاصی شود و هر معصیتی که موجب تجاوز به حقوق افراد جامعه می‌شود، صرف نظر از آنکه صغیره باشد یا کبیره، با واکنش عقوبت تعزیری مناسب روبه‌رو شود.

۴. پاسخ ایرادهای مطرح شده بر دلایل قاعده

عده‌ای از بزرگانی که این قاعده را نپذیرفته‌اند، ایراداتی بر قاعده وارد نموده‌اند که در این گفتار به ذکر ایرادهای مطرح شده و پاسخ آنها پرداخته می‌شود.

۱. إن رجلاً قال لرجل علی عهد أمير المؤمنين علیه السلام: إني احتلمت بأمك. فرغه إلى أمير المؤمنين علیه السلام قال: إن هذا افتري علی أمي. فقال له: و ما قال لك؟ قال: زعم أنه احتلم بأمي. فقال له أمير المؤمنين علیه السلام: في العدل إن شئت أقمته لك في الشمس فأجلد ظله فإن اللحم مثل الظل و لكن سنضربه حتى لا يعود يؤذي المسلمين. (همان: ۲۶۳)

۲. قضی أمير المؤمنين علیه السلام فی امرأة محصنة فجر بها غلام صغير فأمر عمر أن ترجم، فقال: لا يجب الرجم إنما يجب الحد، لأن الذي فجر بها ليس بمدرک. (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۹ ق، ج ۴: ۳۲۷)



الف) ایرادهای روایات عام

در مورد این دسته از روایات دو رویکرد متفاوت وجود دارد؛ عده‌ای این دسته از روایات را مجمل دانسته و برخی آن را مبین می‌دانند که بر اساس هر رویکرد اشکالاتی بر آن وارد است.

یکم) مجمل بودن روایات

عده‌ای از علما این دسته از روایات را مجمل دانسته و به تبع، استدلال به این دسته از روایات را صحیح نمی‌دانند. مرحوم آیت‌الله خوانساری برای اثبات ابهام و اجمال این دسته از روایات به دو نکته اشاره می‌کند؛ یکی اینکه منظور از حد در قسمت اول از این روایات که می‌گوید: «هر چیزی حدی دارد»، مشخص نیست که آیا هر چیزی عقوبت و مجازاتی دارد و یا هر چیزی مرز و انتهایی دارد؟ و یا مراد چیز دیگری است؟ (خوانساری، ۱۴۰۵ ق، ج ۷: ۹۸) دیگر اینکه مراد از «کل شیء» عام است و می‌تواند شامل هر چیزی بشود و وقتی مراد از هر چیز مشخص نبود باید علم آن را به اهلش واگذار نماییم. (همان: ۱۲۱)

در پاسخ این اشکال باید گفت این روایات، خالی از ابهام و اجمال است چرا که در این روایات سه بار واژه «حد» به کار رفته است. حد اول و دوم به معنای قانون است که قابل تعدی و تجاوز شدن از آن است و حد سوم به معنای مجازات و عقوبت است. اگر مجموع روایاتی که از این قرار است، کنار هم قرار داده شود، روشن می‌شود که ابهامی در کار نیست. به عنوان نمونه، در یکی از روایات، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «آیا می‌دانی که خداوند پیامبری فرستاده و کتابی بر آن پیامبر نازل کرده و در آن کتاب تمام نیازهای انسان را آورده و آن را چراغی فراسوی او قرار داده و برای هر چیزی حد و اندازه‌ای معین نموده و برای کسانی که از آن حد فراتر روند مجازاتی در نظر گرفته است؟... عمرو بن قیس می‌گوید: عرض کردم چگونه؟ حضرت فرمودند: قانون الهی در مورد استفاده از اموال آن است که از طرق مشروع به دست آید، بنابراین کسانی که از راه‌های نامشروع مالی به دست آورده و از آن قانون تجاوز کرده‌اند، دست آنها به عنوان مجازات (البته با شرایط خاصی) قطع می‌گردد. [همان‌گونه که] برای نکاح و ازدواج قانونی قرار داده و بر متجاوزان از قانون نکاح اگر مجرد باشند یکصد تازیانه زده می‌شود و اگر همسر داشته (و واجد بقیه شرایط احصان نیز باشند) رجم می‌شوند». (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۱۷۵)

بنابراین، این روایات اجمال و ابهامی ندارند و مراد از «کل شیء» می‌تواند هر چیزی باشد که قانون بردار است، یعنی آوردن حکم و قانون برای آن ممکن است. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۷: ۳۰۵)



دوم) اشکال روایات بر فرض مبین بودن

در روایات مورد استناد آمده است که خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده است و برای هر کس که از آن حد تجاوز کند، حدی معین نموده است، ولی دلیلی نداریم که مراد از حدی که بر متجاوز قرار داده شده است فقط حد دنیوی، یعنی مجازات اعم از حدود و تعزیر باشد. به بیان دیگر، گناهکاران و عاصیانی که حدود الهی را زیر پا نهاده‌اند، قابل مجازات‌اند، ولی دلیلی وجود ندارد که مجازات آنها الزاماً مجازات دنیوی باشد. ممکن است گفته شود مراد مجازات دنیوی است و ممکن است گفته شود مراد، مجازات اخروی است. (همان: ۳۰۶-۳۰۷)

در پاسخ این اشکال می‌توان گفت اگر مجموع روایاتی که در این زمینه وارد شده است، کنار هم قرار داده شود، روشن می‌شود که مراد از عقوبت در اینجا عقوبت و مجازات دنیوی است نه عقوبت اخروی. به عنوان نمونه در روایاتی که از امام صادق علیه السلام نقل شد (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۱۷۵) سرقت و زنا را به عنوان تجاوز از حد معرفی می‌کند و مجازات قطع دست، تازیانه و رجم را به عنوان عقوبت و مجازات تعدی از این حدود معرفی می‌کند، که این خود می‌تواند قرینه‌ای باشد بر اینکه مراد از عقوبت در این احادیث عام، عقوبت دنیوی است نه عقوبت اخروی.

در روایت دیگر از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که: «إن من الحدود ثلاث جلد و من تعدی ذلک کان علیه حد؛ بخشی از حدود شامل ثلاث تازیانه می‌شود، هرگاه مجری حد از این مقدار تجاوز کند تعزیر می‌گردد» (برقی، ۱۳۳۰، ج ۱: ۲۷۵) این حدیث نیز می‌تواند قرینه‌ای باشد بر اینکه مراد از عقوبت در این احادیث عام، عقوبت دنیوی است نه عقوبت اخروی و قراین دیگر نیز وجود دارد که با بررسی آنها می‌توان پی برد که مراد از عقوبت در این احادیث عقوبت دنیوی است نه عقوبت اخروی.

ب) اشکال بر روایات خاص

استظهار از روایات و احادیثی که درباره معاصی خاص وارد شده است و تعزیر را بر ارتکاب آنها لازم دانسته، در صورتی صحیح است که از این روایات به دست آوریم آنچه علت و ملاک تعزیر در این اعمال است «معصیت» و «حرام بودن» آنها است. در این صورت است که می‌توان با الغای خصوصیت در مورد دیگر اعمال حرام گفت چون این اعمال نیز حرام هستند، پس قابل تعزیرند. اما بنا بر دلایلی نمی‌توان گفت که ملاک تعزیر در این روایات «حرام بودن» این اعمال است. از جمله موارد متعددی از روایات در مورد اعمال حرام وجود دارد که در آنها هیچ اشاره‌ای به قابل تعزیر بودن آنها نشده است. از طرفی در موارد متعددی از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین



علی علیه السلام دیده می‌شود شخصی را که مرتکب معصیتی شده است، مورد تعزیر قرار نداده‌اند. (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۷: ۳۰۷)

در پاسخ به این ایراد باید گفت اولاً صرف اینکه به قابل تعزیر بودن عمل حرامی اشاره نشده باشد، دلیل نمی‌شود که بگوییم پس این اعمال قابل تعزیر نیستند، بلکه می‌توان گفت شاید در بسیاری از موارد معصومینی علیهم السلام که در مورد برخی از اعمال حرام صحبت نموده‌اند، در مقام بیان نبوده‌اند و صرفاً می‌خواسته‌اند حرمت و قباحیت فعل را به اصحاب گوش زد نمایند. ثانیاً اینکه گفته شده در مواردی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام در برخورد با عاصی و گنهکار، شخص عاصی را مورد مجازات قرار نداده‌اند، باید گفت در این قاعده از امکان تعزیر شخص عاصی صحبت می‌کنیم نه از وجوب تعزیر، تا گفته شود چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام در برخی موارد تعزیر ننموده‌اند، پس تعزیر واجب نیست. چه بسا در مواردی که آن دو بزرگوار شخص عاصی را مورد تعزیر قرار نداده‌اند، مصلحت را در تعزیر نمی‌دانسته‌اند. در نهایت تعزیر منحصر در تازیانه نیست تا گفته شود چون مثلاً در فلان مورد پیامبر صلی الله علیه و آله با شخص عاصی برخورد نموده و او را تازیانه زده است، پس او را تعزیر ننموده است. چه بسا تعزیر همان‌طور که از معنای لغوی آن نیز پیدا است، صرف یک اخم کردن باشد^۱ و گمان نمی‌رود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا امیرالمؤمنین علیه السلام در موردی با معصیتی برخورد نموده باشند و هیچ‌گونه واکنشی از خود نشان نداده باشند.

ج) اشکال وارده بر روایات «وجوب جلوگیری از ارتکاب

محرمات»

اشکالی که بر این دسته از روایات ممکن است وارد شود آن است که این گونه استدلال، آمیختن احکام باب امر به معروف و نهی از منکر با احکام تعزیرات است، چون مقصود از این دسته از روایات، این است که با این تدابیر از وقوع معصیت جلوگیری شود، اما بر جواز تعزیر بعد از وقوع معصیت دلالت نمی‌کند.

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت در باب نهی از منکر هم همیشه این گونه نیست که نهی قبل از ارتکاب عمل و یا حین ارتکاب آن باشد، بلکه در مواردی ممکن

۱. یکی از معانی «تعزیر»، منع و بازداشتن است و این رد و منع با هر چیزی ممکن است تحقق پیدا کند ولو با یک اخم کردن. (فیروز آبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۱۶۴؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۵۱۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۵۶۲-۵۶۱)



است که بعد از ارتکاب عمل نیز نیاز به نهی و در مواردی نیاز به نهی عملی باشد و آن هم در جایی است که شخص قصد ارتکاب مجدد حرام را داشته باشد. به علاوه، اگرچه این دلیل را به تنهایی برای اثبات مدعا کافی ندانیم، ممکن است به عنوان مؤید و در کنار سایر ادله از آن استفاده نمود.

د) اشکال به سیره

اینکه دیده می‌شود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام در مواردی مرتکبین اعمال حرام را مورد تعزیر قرار داده‌اند، دلیل نمی‌شود که بگوییم هر مرتکب حرامی باید مورد تعزیر قرار گیرد، چرا که وقتی تاریخ را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که در موارد متعددی با مرتکبین حرام برخورد نموده‌اند، ولی آنها را مورد تعزیر قرار نداده‌اند. (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۷: ۳۰۹)

در جواب این اشکال نیز باید گفت این اشکال در صورتی وارد است که بگوییم اجرای تعزیر در تمام موارد بر حاکم لازم است؛ چه مصلحتی در اجرای تعزیر باشد و یا نباشد و الا در موارد نقض می‌توان گفت که عمل قابل تعزیر بوده است، ولی چون مصلحت را در تعزیر نمی‌دیده‌اند، از تعزیر صرف‌نظر کرده‌اند.

ه) اشکال به حفظ نظام

این دلیل اخص از مدعی است و نمی‌تواند قاعده مزبور را اثبات کند. اثبات قاعده مزبور به وسیله «قاعده حفظ نظام» مبتنی بر دو امر است؛ یکی اینکه مخالفت با هر حرامی منجر به مخالفت با نظام و باعث اختلال نظام اسلامی گردد. در ثانی هر چه باعث مخالفت با نظام باشد، الزاماً باید مجازاتش تعزیر باشد، اما هر دو امر محل تردید است. (همان: ۳۱۰-۳۰۹) مرحوم آیت‌الله خوانساری پیرامون امر دوم می‌فرماید: حفظ نظام با نهی از منکر نیز به دست می‌آید و دلیلی بر تعزیر وجود ندارد. (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷: ۹۸)

نتیجه‌گیری

نتایج مباحث مطرح‌شده در این تحقیق را می‌توان در موارد ذیل، خلاصه کرد:
 - در مورد قاعده «التعزیر لکل عمل محرم»، باید گفت اگرچه ایراداتی به آن وارد شده است و شاید ادله آن به تنهایی برای اثبات این قاعده کافی نباشد، ولی با کنار هم چیدن تمام ادله‌ای که برای اثبات این قاعده از سوی فقها ارائه شده است، به‌ضمیمه شهرتی که دارد، می‌توان گفت: این قاعده، قاعده صحیحی است و اشکالات وارده توان نقض آن را ندارد.



- تعزیر به عنوان یک عقوبت شرعی، وسیله‌ای برای منع و زجر مجرم از تکرار معصیت و اصلاح اوست و موجب جلوگیری سایرین از ارتکاب هر آنچه مبغوض شارع است می‌شود و در نهایت، ضامن اصلاح جامعه است. توانایی حکومت اسلامی در اداره جامعه بر اساس ضوابط و احکام اسلامی ایجاب می‌کند که اجرای تعزیر، منحصر به معاصی کبیره نباشد و هر معصیتی که موجب تجاوز به حقوق افراد و جامعه می‌شود، صرف‌نظر از آنکه گناه صغیره باشد یا کبیره، با واکنش و عقوبت تعزیری مناسب روبه‌رو شود.

- از آنجاکه تعزیر به عبارتی نهی منکر عملی از جانب حکومت به شمار می‌آید، حاکم شرع باید بتواند در تمام مواردی که با عمل حرام روبه‌رو می‌شود، در صورت نیاز و وجود مصلحت در تعزیر، مرتکب معصیت را مورد تعزیر قرار دهد؛ البته لازم نیست حاکم شرع در مقابل هر معصیتی مرتکب را مورد تعزیر قرار دهد، بلکه در صورت نیاز چنین صلاحیتی را دارد.



منابع و مأخذ:

- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م)، *جمهرة اللغة*، بیروت.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق)، *المحکم و المحيط الأعظم*، بیروت.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللغة*، قم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، *مجمع الفوائد و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- انصاری، قدرت‌الله و محمدجواد انصاری، ابراهیم بهشتی و علی‌اکبر بهشتی (۱۳۸۵)، *تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م)، *صحیح البخاری*، بیروت: دارالفکر.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۰ - ۱۳۳۰)، *المحاسن*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- بروجردی (۱۴۰۷ق/۱۳۶۶) *جامع احادیث الشیعة*، قم: المطبعة العلمية.
- بیهقی، احمد بن الحسین (بی‌تا)، *السنن الکبری*، بیروت: دار الفکر.
- ترابی شهرضایی، اکبر (۱۳۹۰)، *آیین کفیری اسلام* (شرح فارسی تحریر الوسیله (حدود) درس‌های خارج فقه آیت‌الله فاضل لنکرانی)، قم: مرکز فقه ائمه اطهار علیهم‌السلام.
- جزیری، عبدالرحمن (۱۴۱۹ق)، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت: دارالتقلین.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، *الصحاح*، بیروت.
- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۷)، *قواعد فقه جزایی* (حدود و تعزیرات، قصاص و دیات)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۸۳)، «*مجازات عمل حرام و تعارض آن با قانون مداری در قانون اساسی ایران*»، حقوق اساسی، ش ۳.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل شیعه*، بیروت / قم: مؤسسه آل‌البت علیهم‌السلام.
- حلّی، حسن بن یوسف (بی‌تا)، *تحریر الأحکام*، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه‌السلام.
- خوانساری، احمد (۱۴۰۵ق)، *جامع المدارک*، قم: إسماعیلیان.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، *مبانی تکملة المنهاج*، قم: العلمیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت.



- ری شهری، محمد (۱۴۱۶ق)، *میزان الحکمة*، قم: دار الحدیث.
- السرخسی، محمد بن احمد (بی تا)، *المبسوط*، بیروت: دار المعرفة.
- شهید ثانی، زین الدین علی بن عاملی (۱۴۱۹ق)، *مسالك الافهام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تهران.
- طوسی، محمدحسن (۱۳۵۱)، *المبسوط*، المكتبة المرتضوية لإحياء آثار الجعفرية.
- طوسی، محمدحسن (۱۳۶۵ق)، *تهذیب الأحكام*، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷)، *قواعد فقه بخش حقوق جزا*، تهران: سمت.
- عوده، عبدالقادر (۱۳۷۹)، *حقوق جنایی/اسلام*، ترجمه: اکبر غفوری، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- عینی نجف آبادی، محسن و محمدجعفر حبیب زاده (۱۳۸۱)، «*مینا و ملاک تعزیر*»، مجله دادرسی، ش ۳۲.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق) *العین*، قم.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، *القاموس المحيط*، بیروت.
- فیض، علیرضا (۱۳۶۹)، *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- القزوی، محمد بن یزید (بی تا)، *سنن ابن ماجه*، بیروت.
- الکاظمی، اَبی بکر (۱۴۰۹ق)، *بدائع الصنائع*، پاکستان: المكتبة الحبيبيه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- الگلپایگانی، محمدرضا (۱۴۱۴ق)، *الدر المنضود فی أحكام الحدود*، (تقریر ابّحاث السید محمدرضا الموسوی الگلپایگانی)، قم: دارالقرآن الکریم.
- المتقی الهندی، حسان الدین (۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م)، *کنز العمال*، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۸ق) *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول ﷺ*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- محقق حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (بی تا)، *شرائع الاسلام*، بیروت: دارالاضواء.

- نجفی، محمدحسن (بی تا)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه و تقریر: محمود صلواتی، تهران: کیهان.
- موسوی اردبیلی، عبد الکریم (۱۴۱۳ ق)، *فقه الحدود و التعزیرات*، قم: مکتبه امیرالمؤمنین.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۰ ق)، *تحریر الوسيله*، قم: دار الکتب العلمیه.
- نجفی، هادی (۱۴۲۳ - ۲۰۰۲ م)، *موسوعة أحاديث أهل البيت ﷺ*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۹ ق)، *مستدرک سفینه البحار*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- نووی، محی الدین یحیی بن شرف (بی تا)، *روضه الطالبین و عمدة المفتین*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ولایی، عیسی (۱۳۹۱ ش)، *جرائم و مجازات ها در اسلام*، تهران: مجد.



